



آیا برای یادگیری، اطمینان بخش و برانگیزاننده بودند یا بدون اعتماد به نفس، غیرمطمئن و حتی عصبانی بودند؟

کلیدواژه‌ها: شخصیت، بیان، تدریس، معلم

بیان معلم

این که چه چیزی به دانش‌آموزان می‌گوییم و چگونه آن را بیان می‌کنیم، از قوی‌ترین ابزارهای تدریس است. کلام یا گفتار به هر جنبه‌ای از تدریس نفوذ می‌کند. ما نمی‌توانیم بدون استفاده از کلمات تدریس کنیم، ورود دانش‌آموز را به کلاس خوشامد بگوییم یا به یک اختلاف کلاسی رسیدگی کنیم. بیان ما می‌تواند دانش‌آموزان را به بالاترین سطح از استعدادهایشان ارتقا دهد یا اشک آن‌ها را جاری کند. به‌علاوه، نوع بیان می‌تواند در برقراری روابط مثبت، به دانش‌آموزان کمک یا آن‌ها را به ایجاد اختلاف و بی‌اعتمادی ترغیب کند. نوع بیان، چگونگی فکر کردن، عمل کردن و درنهایت یادگیری دانش‌آموزان را شکل می‌دهد.

نوع بیان، چگونه شخصیت

یادگیرندگان را شکل می‌دهد؟

با توجه به ۲۵ سال تدریس و

تحقیقاتم در خصوص کاربرد زبان، یاد

گرفته‌ام که عملاً نوع بیان؛ افکار، احساسات

و تجارب را شکل می‌دهد [ویگوتسکی، ۱۹۷۸]. نوع گفتار

ما از طریق موارد زیر، به شخصیت دانش‌آموزان به عنوان

یادگیرندگان شکل می‌دهد:

● تأثیرگذاری بر حس هویت دانش‌آموزان: معلم خطاطی

دان می‌گوید: «دان، نه سال دارد و عاشق خطاطی است، اما

هنوز در این کار مهارتی ندارد.» اجازه بدهید به سطر قبل

بازگردیم و سعی کنیم به کلمات و نوع بیان آن توجه کنیم.

چنین بیانی می‌تواند دان را به این گمان برساند که نه تنها

خطاط بدی است، بلکه برای همیشه خطاط بد نیز خواهد

ماند. اما فرض کنید این معلم بگوید: «دان، تو خطاطی را

دوست داری، این‌طور نیست؟ آیا می‌خواهی در این باره، بیشتر

بدانی؟ من در این باره اطلاعاتی دارم.» چنین عباراتی، از هویت

و شخصیت در حال رشد دان به‌عنوان کسی که خطاطی را

دوست دارد و در حال یادگیری مهارت مربوط به آن است،



فصل سادات

پاولا دنتون

ترجمه: فاطمه سادات میر عارفین

اشاره

نوع بیان معلم بر شخصیت دانش‌آموز به عنوان یادگیرنده تأثیر می‌گذارد. رعایت پنج اصل، این تأثیر را در وضعیت مثبت حفظ می‌کند.

فکر کنید به دوران کودکی بازگشته‌اید و صدای معلمان خود را به‌خاطر می‌آورید. آن‌ها از چه نوع کلماتی استفاده می‌کردند؟ آهنگ صدایشان چگونه بود؟ درباره آنان چه احساسی داشتید؟

حمایت می‌کند.

● کمک به درک و فهم دانش‌آموزان در مورد چگونه کار کردن و بازی کردن: در این مورد مثالی مطرح می‌کنم: مربی آموزشی ممکن است درباره نوشته دانش‌آموز این‌گونه اظهار نظر کند: «این روحیه شاداب تو در ارتباط با چگونگی نگاه و احساسات، حس بسیار خوبی در من ایجاد می‌کند». نام بردن یک ویژگی خاص به شکل توصیفی، نویسنده را برای یک توانمندی مهم در نوشتن، هوشیار و او را برای افزایش آن توانایی، تشویق می‌کند.

● تأثیرگذاری بر روابط ما با دانش‌آموزان: به دانش‌آموزی که برای چندمین بار با هم کلاس‌نش دربارۀ زنگ تفریح بحث می‌کند، ممکن است بگوییم: «ایموری اگر این بحث را تمام نکنی، زنگ تفریحی در کار نخواهد بود!» یا این‌که: «من دیدم که داشتی با داگلاس و استفن بحث می‌کردی. ممکن است بدانم چه اتفاقی افتاده است؟» در جمله اول، ارتباط میان معلم و دانش‌آموز بر مبنای تهدیدات معلم و دفاعیات دانش‌آموز بود، در حالی‌که در جمله بعدی، برقراری روابط بین معلم و دانش‌آموز بر مبنای اعتماد آنان آغاز می‌شود.

پنج اصل راهنما برای بیان مثبت

چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که نوع بیان ما از یادگیری‌های دانش‌آموزان حمایت می‌کند و به ایجاد یک موقعیت مثبت و جامعه‌ای توأم با احترام یاری می‌رساند؟ در طول ۲۰ سالگی که با کلاس درس از نوع «پاسخ‌گو» درگیر بوده‌ام، متوجه شده‌ام که این رویکرد، مبنای خوبی برای کاربرد قدرتمند بیان محسوب می‌شود. رویکرد کلاس درس پاسخ‌گو که از طریق «بنیاد کودکان شمال شرقی^۲» توسعه یافت، به آن دسته از راهبردهای «بیان» اشاره دارد که معلمان را قادر می‌سازند به دانش‌آموزان از نظر دست‌یابی به موفقیت‌های علمی و اجتماعی کمک کنند.

طیف متنوع این راهبردها که به توسعه تفکر دانش‌آموزان می‌انجامد، از پرسیدن سؤال‌های باز پاسخ آغاز می‌شود و تا زمانی که رفتارهایشان دور از مسیر مورد انتظار است؛ هدایت آنان ادامه می‌یابد. این راهبردها بر مبنای پنج اصل کلی مطرح می‌شوند:

۱. به‌طور مستقیم عمل کنید

هنگامی که منظورمان را با استفاده از آهنگ صدایی حاکی از صداقت بیان می‌کنیم، دانش‌آموزان درمی‌یابند که می‌توانند به ما اعتماد کنند. در این صورت، آن‌ها احساس احترام و امنیت می‌کنند که به‌عنوان شرط ضروری برای توسعه انضباط شخصی (خودسازی) محسوب می‌شود و خطر

کردن (دل به دریا زدن) هم نیاز به یادگیری دارد. البته ممکن است در استفاده از بیان غیرمستقیم به عنوان روشی برای پیروز شدن، به آسانی اشتباه کنیم.

برای مثال، من به عنوان معلمی تازه‌کار، سعی می‌کردم برای آن‌که دانش‌آموزان را به انجام کاری که مورد نظرم بود، وادار سازم؛ رفتار بچه‌های دیگر را بیان کنم. مثلاً می‌گفتم: «من، روشی را که مای و جاستین در کلاس برای گوش دادن به درس به‌کار می‌برند، دوست دارم.» یا هنگامی که دیو و مارتا از روی بی‌حوصلگی به اطراف کلاس نگاه می‌کنند و توجهی به درس ندارند؛ من با خوش‌رویی و به شکل غیرمستقیم، آن‌ها را با همین روش مطلع می‌کردم. این راهبرد، به دلیل آن‌که دانش‌آموزان رفتار مطلوب و مورد نظر را تقلید می‌کردند تا مورد تشویق من قرار گیرند؛ مؤثر واقع می‌شد، نه به این دلیل که به بهبود و کنترل فردی یا انگیزه‌های درونی آن‌ها کمک می‌کردم.

من غالباً هنگامی که به رفتار مطلوب دانش‌آموز خاصی اشاره می‌کردم، بقیه دانش‌آموزان کلاس مورد غفلت واقع می‌شدند. اگر شیوه توجه به درس توسط مای و جاستین را دوست داشتیم؛ این روش برای ما سه نفر مطلوب بود، اما برای سایر دانش‌آموزان - مثلاً کسی که در آن لحظه در حال انجام کاری بود که از نظر خودش جالب‌تر بود - کارایی نداشت.

به علاوه، بیان مقایسه‌ای می‌تواند روابط دانش‌آموزان را خدشه‌دار کند. با به رخ کشیدن رفتار افرادی مثل مای و جاستین، به‌طور ضمنی و سربسته بیان می‌کردم که سایر دانش‌آموزان کلاس کمتر قابل تحسین هستند.

بعدها در حرفه‌ام یاد گرفتم که به‌طور مستقیم صحبت کنم. برای مثال، برای فراخواندن دانش‌آموزان به یک نشست، توجه آن‌ها را با صدای یک زنگ-نشانه‌ای که به‌طور منظم مورد استفاده قرار می‌گرفت - جلب می‌کردم که قاطعانه می‌گفت: «هم‌اکنون در جلسه شرکت کنید و در جایی بنشینید». در مثال قبلی هم، به دیو و مارتا می‌گفتم: «لان وقت گوش دادن به درس است.» در این خصوص، تفاوت واکنش دانش‌آموزان قابل توجه بود.

گفتار کنایه‌آمیز، شکل دیگری از بیان غیرمستقیم است که امری متعارف، عادی و در عین حال زیان‌بار محسوب می‌شود. گاهی ما معلمان از سخنان کنایه‌آمیز استفاده می‌کنیم، زیرا فکر می‌کنیم این کنایه در زمان‌هایی که واقعاً خسته هستیم، یک موقعیت شوخی و خنده برای رفع خستگی - ایجاد می‌کند. در حالی‌که این کار خطاست و ما از آن آگاه نیستیم. اگر معلمی بگوید: «جان کجای جمله! دفترا را کنار بگذار! متوجه نمی‌شوی؟!» احتمالاً دانش‌آموزان خواهند خندید و معلم ممکن است فکر کند با این کار نشان داده که

نوع بیان،

چگونگی فکر

کردن، عمل

کردن و درنهایت،

یادگیری

دانش‌آموزان را

شکل می‌دهد

این که دستمان را برای اضافه کردن یک نظر یا یک توضیح بلند کنیم؛ گوش خواهیم داد و منتظر خواهیم ماند تا صحبت گوینده به پایان برسد.

گاهی اگر دانش‌آموزان وادار شوند که از رفتارهای مثبت و عینی خودشان نام ببرند، اثربخش است. برای دانش‌آموزی که هنگام نوشتن، دارای مشکل تمرکز است؛ معلمی ممکن است واقعیت را این‌گونه بیان کند: «چه چیزی به تو کمک خواهد کرد تا برای نوشته‌هایت، به ایده‌های خوب بیندیشی و برای نوشتن درباره آن‌ها تمرکز کنی؟» آن‌گاه دانش‌آموز ممکن است پاسخ دهد: «این که بتوانم محیطی آرام و دور از دوستانم برای نوشتن پیدا کنم.»

البته برای واژه‌های انتزاعی از قبیل «احترام‌آمیز» و «مسئولیت» باید محیطی فراهم آورد که بتوان در آن چنین مفاهیمی را به اقدامات عینی و عملی پیوند زد. علاوه بر این، آن‌چه که اهمیت دارد تمرکز بر اقدامات عملی به‌منظور توجه به رفتارهای مطلوب به‌جای برجسب‌زدن به ویژگی‌ها یا نگرش‌های دانش‌آموزان است. به یاد می‌آورم دانش‌آموزی داشتم که در انجام کار به شدت ضعیف بود؛ درحالی‌که می‌توانست آن کار را بهتر از این انجام دهد. در لحظه ناامیدی به او می‌گفتم: «فکر نمی‌کنم حتی توجهی داشته باشی!» این جمله به من اجازه می‌داد تا خشم خودم را تخلیه کنم، اما هیچ کمکی به تغییر رفتار دانش‌آموز نمی‌کرد و انرژی او صرف دفاع از خودش در برابر قضاوت منفی من می‌شد، نه صرف بررسی و تغییر رفتارش. بدتر این که استفاده از چنین بیانی می‌تواند دانش‌آموزان را به سمت پذیرش قضاوت‌ها و باورهای ما مبنی بر این که آن‌ها واقعاً بی‌توجه هستند، سوق دهد. مفیدتر این است که در چنین موقعیت‌هایی، یک چالش مثبت ایجاد کنیم که رفتار مورد نظر ما را مدنظر قرار دهد: «کار امروز تو، نوشتن پنج موضوع درباره تلفظ حروف است. فکر کن که قبل از شروع، چه کاری باید انجام دهی.» این نوع بیان، به دانش‌آموز برای تمرکز بر کاری که می‌خواهد انجام دهد، کمک می‌کند.

۴. خلاصه بگویند

برای بسیاری از دانش‌آموزان دشوار است که زنجیره‌ای طولانی از لغات و کلمات چنین متنی را درک کنند: «امروز وقتی برای زنگ تفریح بیرون می‌روید، مطمئن شوید آن‌چه را که درباره محتوای بازی افراد گفتیم، به خاطر خواهید آورد، زیرا دیروز بعضی از بچه‌ها قوانین بازی‌های بسکتبال و والیبال را فراموش کرده بودند، در حالی که در این باره گفت‌وگو کرده بودیم.»

شما تا قبل از آن واقعاً به خوبی عمل می‌کردید، اما به نظر می‌رسد اخیراً دچار نوعی بی‌دقتی شده‌اید که حاصل

همه چیز را به شوخی گرفته است. درحالی‌که جان خجالت می‌کشد و اعتمادش نسبت به معلم کم می‌شود. هم‌چنین ممکن است موقعیت این معلم در برابر سایر دانش‌آموزان تغییر کند، یعنی آن‌ها دیگر او را به‌عنوان منبع قدرتی که امنیت عاطفی آن‌ها را حفظ می‌کند؛ نمی‌بینند، بلکه به او به عنوان کسی می‌نگرند که آزادانه، طیفی از سخنان توهین‌آمیز را به کار می‌گیرد. بهتر این است که به سادگی بگوید: «جان، دفترت را کنار بگذار.» اگر او این کار را نکرد، مانند یک پیامد منطقی؛ راهبرد دیگری را به بوته آزمایش بگذارد.

۲. ایده‌ها را متناسب با توانایی‌ها و مقاصد دانش‌آموزان بیان کنید

هنگامی که گفتار و آهنگ صدای ما، خواسته ما را از دانش‌آموزان برای انجام کار خوب، منتقل می‌کنند؛ احتمال بیشتری دارد که طبق انتظارات ما عمل کنند:

۱. هر وقت که آماده‌اید، اعلام کنید؛ می‌خواهم روش کاشتن این دانه‌ها را به شما نشان دهم.

۲. به نمودار نگاه کنید و نظرات و ایده‌های آن را برای نوشتن یک داستان خوب به خودتان یادآوری کنید.

۳. به من نشان دهید چگونه قوانین مربوط به مدرسه را رعایت خواهید کرد؟

این نوع گفتار معلم و صحبت با صدایی آرام، با این باور و اعتقاد دانش‌آموزان ارتباط برقرار می‌کند که می‌خواهند و می‌دانند چگونه گوش کنند، همکاری کنند و کار خوبی انجام دهند. این روش، موجب افزایش فرصتی می‌شود تا خود را به‌عنوان شنوندگانی محترم و مؤدب، افرادی مشارکت‌جو و خدمت‌گزارانی شایسته تلقی کنند و طبق همان ویژگی‌ها رفتار نمایند.

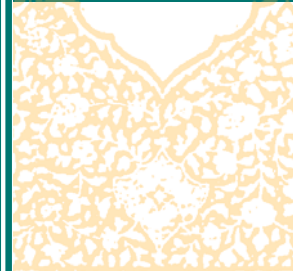
هم‌چنین زمانی را برای توجه کردن و توضیح دادن درباره رفتار مثبت و کاملاً مشخص در نظر بگیرید: «شما دارید ایده‌های متفاوتی را برای حل این مسئله مورد آزمون قرار می‌دهید. لازمه این کار، استقامت و پشتکار است.» چنین اظهارنظرهایی، به دانش‌آموزان، شواهد قوی می‌دهند مبنی بر این که «چرا باید خودشان را باور کنند.»

۲. بر امور عملی تمرکز کنید، نه بر امور انتزاعی

از آن‌جا که دانش‌آموزان تمایل دارند اندیشمندانی عینی بشوند؛ معلمان می‌توانند موفقیت‌آمیزترین ارتباط را از طریق جزئیات مربوط به اقدامات عملی خاص با آنان برقرار کنند که به ایجاد فضایی مثبت در کلاس می‌انجامد. برای مثال، به جای گفتن «مؤدب باش»، مفیدتر آن است که بیان شود: «وقتی کسی درباره مبحثی در حال صحبت است، بقیه ما، قبل از



این‌که
دانش‌آموزان
وادار شوند
رفتارهای
مثبت و عینی
خودشان را نام
ببرند، اثربخش
خواهد بود



تغییر یا... است.»

در پایان این سخنان طولانی، بسیاری از دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند به چیزهای دیگری فکر کنند. تعداد کمی می‌توانند در این زمینه توضیحات کاملی بدهند. هنگامی که ما کمتر صحبت می‌کنیم، دانش‌آموزان بیشتر می‌فهمند با پرسیدن سؤال می‌توان این فرصت را به آنان داد که خودشان را در ارتباط با رفتارهای مثبت به خاطر بیاورند. اگر دانش‌آموزان را در مورد انتظارات کلاس، آموزش داده و هدایت کرده‌اید؛ آنان از یادآوری و تذکر شما؛ استفاده خوب و مناسبی خواهند داشت.

۵. در مواقع لازم سکوت کنید

استفاده ماهرانه از «سکوت» می‌تواند قدرتی درست به اندازه استفاده ماهرانه از «بیان» داشته باشد. هنگامی که معلمان وضعیت سکوت را به کار می‌گیرند، فضایی برای تفکر دانش‌آموزان ایجاد می‌شود و گاهی جرئت پیدا می‌کنند تا تحت هر شرایطی صحبت کنند. اگر پس از پرسیدن یک سؤال و قبل از دریافت پاسخ از دانش‌آموزان، مکث کنیم؛ می‌توانیم به مزیت سکوت پی ببریم. پژوهشگران دریافته‌اند هنگامی که معلمان سه تا پنج ثانیه منتظر می‌مانند، تعداد بیشتری از دانش‌آموزان پاسخ می‌دهند که این پاسخ‌ها حاکی از سطح بالایی تفکر است.

ارائه فرصت سه تا پنج ثانیه‌ای در مراحل آغازین، احساس ناخوشایندی ایجاد می‌کند، اما اگر آن را پی‌گیری و حمایت کنیم - و الگوی دقیق و اندیشمندانه‌ای از زمان مکث در کنار زمان انتظار چندثانیه‌ای خودمان به‌منظور پاسخ به اظهارات دانش‌آموزان طراحی کنیم - تمامی دانش‌آموزان کلاس به‌زودی احساس عادی خود را باز خواهند یافت.

پاداش ما، گفت‌وگوهای کلاسی با کیفیت بالا خواهد بود. تداوم موقعیت سکوت در کلاس درس به ما فرصت می‌دهد به صحبت‌های دانش‌آموزان گوش فرا دهیم و از پرش ناگهانی به سمت تصحیح کلام دانش‌آموزان و خاتمه دادن به افکار آنان خودداری کنیم. شنونده واقعی می‌کوشد قبل از تنظیم یک پاسخ، پیام گوینده را درک کند. هنگامی که به دانش‌آموزان اجازه می‌دهیم بی‌وقفه و بدون شتاب صحبت کنند، به یادگیری آن‌ها کمک می‌کنیم، زیرا صحبت کردن یکی از ابزارهای مهم تثبیت دانش است.

در نقش کنونی‌ام در تدریس رویکرد «راهنمایی کلاس واکنشی» مشاهده می‌کنم که معلمان، این پنج اصل را در ارتباطات روزانه‌شان با دانش‌آموزان ترکیب می‌کنند و کلاس‌های خود را به گونه‌ای سازمان می‌دهند که دانش‌آموزان احساس امنیت، احترام و تعهد کنند. ما می‌توانیم با توجه به نوع بیانمان، از این اصول استفاده کنیم و راه‌هایی برای مسئولیت‌پذیری، پیش روی دانش‌آموزان بگشاییم.

پی‌نوشت

1. Responsive Classroom Approach 2. Northeast Foundation for Children

منبع

Denton, Paula (2008). *The Power of Our Words. Educational Leadership/* Volum 66/ September/ P: 28-31.

